

نبرد بدر نخستین رودرروی مسلمانان و کافران، سرنوشت اسلام را رقم زد. جنگ احد همراه با فداکاری و پایداری گروهی بسیار کم‌شمار از مسلمانان، اسلام را سرفراز نگه داشت. پیکار خندق، که به شکست و هزیمت کافران انجامید، سیطره‌ی اسلام را نمایان‌تر ساخت. حماسه‌ی حیرت‌انگیز خیبر، ضربت سنگینی بود که یهودیان سنیزه‌جو را منکوب و مخدول کرد. حادثه‌ی حُنین برگ زرین دیگری بود که بر صفحات خونین و پرافتخار غزوات پیامبر افزود. تمامی برخوردهای نظامی پیامبر با کافران، افتخارآفرین، سرنوشت‌ساز، حماسی، شکوهمند و پراهمیت بودند. در همه‌ی آن حماسه‌های پرشکوه هم، علی علیه السلام سردار سرفراز و پرچم‌دار شجاع و میدان‌دار یکه‌تاز جنگ‌ها و دلاور دوران بود.

اما یکی از پیکارهای پیامبر صلی الله علیه و آله که در تاریخ، گمنام و بی‌نشان مانده است، نبردی است شگفت‌انگیز که

هرچند اهمیت آن از دیگر جنگ‌های پیامبر کمتر نیست، اما به دلایلی چند، کم‌تر از آن یاد می‌شود. در این جنگ، سپاه و سلاح مرسوم به کار نرفت، در این نبرد، پایی در رکاب نیامد، کسی نیزه‌ای نینداخت، تیری نیفکند، جنگ‌جویی، شمشیری از نیام برنکشید، خونی به زمین ریخته نشد، کسی هم کشته نشد؛

اما اثر و ارزش آن، اگر نگوییم از دیگر جنگ‌های پیامبر بیشتر بود، کمتر هم نبود.

این حماسه‌ی عجیب، جنگ اندیشه بود، پیکار آبرو بود، نبرد حیثیت و شرافت بود.

جنگی که پیروزی و سرفرازی مسلمانان را در مقابل یکی از مهم‌ترین و عظیم‌ترین جبهه‌های مخالف اسلام و مسلمانان، جاودانه کرد؛ اما متأسفانه سردمداران نخستین مسلمانان، آگاهانه و ناچوانمردانه آن را در فراموش‌خانه‌ی تاریخ تارک تاریخ به پونه‌ی اجمال و اهمال سپردند و کوشیدند به هر صورت که می‌توانند تا آنجایی این صفحه‌ی پرافتخار تاریخ را کم‌رنگ و بی‌اهمیت جلوه دهند، که کم‌کم محو و ناپود شود. آری، مسلمانان چون آن پیروزی را پاس نداشتند، هم اکنون شاهد آن همه عظمتی را که خداوند در آن پیکار مقدس آفرید، نجشیدند و فراموش کردند که چگونه دشمن، آن روز، در کمال خواری و خفت در مقابل حقانیت اسلام سر فرود آورد و بدانسان عظمت دنیائی تازه‌ها را مهر تأیید زد و این تأیید، جاودانه گشت و می‌رود تا در قیام شکوهمند فرزند آن پیامبر، جهان‌شمول و عالم‌گیر گردد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به منظور گسترش معارف اسلام، سران قبائل و فرمانروایان کشورهای اطراف را به پذیرفتن اسلام، دعوت فرمود.

یکی از اقدامات رسول خدا در این دعوت، ارسال نامه‌هایی برای خسروپرویز، پادشاه ایران، هراکلیوس [هرقل] قیصر روم، مقوقس، حکمران مصر و مردم مسیحی نجران و اسقف بزرگ آن سرزمین بود.

مسیحیان نجران که بسیار ثروتمند و قدرتمند و در مسیحیت، متعصب بودند، پس از گفتگوی بسیار، بر آن شدند تا گروهی برگزیده از بزرگان نجران را در قالب یک هیئت هفتاد نفره متشکل از سیاستمداران و دانشمندان و جنگاوران و رؤسای قبائل نجران، به عنوان نمایندگان آن سرزمین، به مدینه اعزام نمایند با رسول اکرم صلی الله علیه و آله ملاقات کنند و از نزدیک با او و آیینش آشنا شوند و آن‌گاه تصمیم بگیرند که چه کنند.

پس از مناظره‌ای که میان پیامبر و بزرگان دینی نجرانیان انجام شد و با وجود استواری استدلال قرآن بر بطلان پندار پوچ مسیحیان که عیسی را پسر خدا می‌دانستند، دستور ویژه‌ای از سوی خداوند آمد:

﴿فَمَنْ حَاجَّكُم فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكُم مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَآبَاءَكُمْ وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَكُمْ إِنَّكُمْ لَتَأْتِفُونَ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾
سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۶۱]
پس هر کس درباره‌ی عیسی پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده، با تو محاجّه کند او تسلیم حق نشود! بگو: بیایید، و خودتان آن‌کسی که به منزله‌ی خودمان است! را فرا خوانیم سپس مباحله ادعا و زاری کنیم، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

به این ترتیب پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله از آنان خواست اینک که حق را نمی‌پذیرند، مباحله را بپذیرند، از آنان خواست عزیزترین کسان خویش را بیاورند و روی در روی پیامبر که-او هم با عزیزترین کسانش خواهد آمد، بایستند و با دعای به درگاه خدا، درخواست کنند تا خداوند عذاب خویش را بر دروغ‌گویان فرود آورد.

پیامبر صلی الله علیه و آله، به منظور گسترش معارف اسلام، سران قبائل و فرمانروایان کشورهای اطراف را به پذیرفتن اسلام، دعوت فرمود.

بعد از پذیرش این امر توسط آنها، پیامبر صلی الله علیه و آله، گرامی‌ترین و عزیزترین کسان خویش را فراخواند، یعنی امامان معصوم علی و زهرا و حسن و حسین علیهم السلام را. هنگامی که همگی وضو ساختند، پیامبر ایشان را زیر عبای خویش گرد آورد و این آیه‌ی نورانی را خواند:
إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.
سوره‌ی احزاب، آیه‌ی [۳۳]
همانا خداوند اراده فرموده است تا پلیدی و پلشتی را از شما اهل بیت بزداید و شما را پاک و طاهر سازد.

سپس دست به سوی آسمان فراز آورد و عرض کرد: بار اله، اینان‌اند اهل بیت من!

رسول الله صلی الله علیه و آله به راه افتاد، در حالی که حسین را در آغوش گرفته و دست کوچک حسن را در میان دستان مهربانش می‌فشرد؛ یعنی تنها اینان‌اند «آبناءنا»!

فاطمه در سمت چپ او حرکت می‌کرد؛ یعنی مصداق تامّ و تمام «نساءنا»!

و علی در جانب راست راه می‌رفت، یعنی فقط علی است «أنفسنا»!

پیامبر با آن ظاهر ساده می‌آمد؛ اما به راستی این جمع کم‌شمار، یعنی همه‌ی هستی، یعنی عصاره‌ی خلقت، یعنی دنیایی از قدرت، یعنی هیمنه و هیبت!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، به جنگی تمام عیار، اما بی‌سپاه، می‌آمد.

سپاهیان او در این نبرد بسیار مهم، فقط چهار نفرند. یک زن، یک مرد و دو کودک!

سردار سپاه، خود اوست. جانب راست سپاه را علی دارد. در سمت چپ سپاه زهراست. فرمانده‌ی رأس لشکر حسن است و قلب سپاه را هم حسین می‌پاید.

بی‌تردید پیش‌قراولان این سپاه پرشکوه، فرشتگان مقرب خداوندند.

به یقین جبرائیل و اسرافیل و میکائیل و عزرائیل، چهار سوی این سپاه خجسته را پاس می‌دارند.

سلاح این سپاه نیز، دعاست. آری دعا! تضرّع و ناله به درگاه خداوند و درخواست نزول عذاب و لعنت الهی بر دروغ‌گویانی که می‌خواهند با این سپاه به مصاف برخیزند و این، یعنی مباحله.

مباحله

پیروزی فکر و فرهنگ بر شمشیر و جنگ

مباحات

به مباحله

داستان

مباحله

صلح،

نتیجه‌ی مباحله

مباحله

و آینده



تمهید

سپاه مباحله

آغاز پیکار

پر شور مباحله

ما و

مباحله



پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد فضا و فاصله‌ی میان دو درخت را از خاک و خار و خاشاک بروبند و یک روانداز نسبتاً نازک را میان آن دو درخت بیاویزند تا به این ترتیب سایه‌بانی تشکیل شود. و اینجا یعنی اردوگاه این سپاه! فرمانده‌ی این لشکر آسمانی سپاهیان را داخل آن اردوگاه قرارداد، اردوگاهی که انگار هزاران هزار فرشته، گرداگرد آن را فراگرفته‌اند. پس از استقرار سپاه، اینک زمان آن فرارسیده است تا رسول خدا در این میدان جنگ، هم‌آورد و حریف بطلبید. در این‌رو، روی به نجرانیان کرد و فرمود:

هان، ای نجرانیان، بشتابید و بیایید تا به درگاه خداوند دعا کنیم و عاجزانه و مصرّانه از او بخواهیم تا لعنتش را بر دروغ‌گویان قرار دهد.

با دیدن این صحنه‌ی عجیب، بانگ تکبیر از مسلمانان برخاست و رعشه و لرزه به جان مسیحیان افتاد. پیامبر صلی الله علیه و آله به اهل‌بیتش فرمود:

«هرگاه من دعا کردم شما آمین بگویید.»

همه‌ی حاضران در میدان، به‌خوبی دریافته بودند که اگر پیامبر دعا کند و اهل‌بیتش آمین بگویند حادث شومی علیه مسیحیان رخ خواهد داد.

ناگهان در بین مسیحیان فریادی بلند شد: مبادا مباحله کنید!

در حالی که رنگ از رخساره‌ی همگان پریده بود و ترس همه وجودشان را فراگرفته بود. گفتند: نه، هرگز مباحله نمی‌کنیم!

یکی از بزرگان مسیحیان اعلام کرد: اگر تعصب قومی را کنار نمی‌گذارید و مسلمان نمی‌شوید لاقلاً صلح کنید. در نهایت همه‌ی مسیحیان خواستار صلح با پیامبر صلی الله علیه و آله شدند.

پیامبر از روی شفقت این صلح را پذیرفت و وظیفه‌ی تنظیم و عقد قرارداد صلح را به امیرمؤمنان علی علیه السلام سپرد تا هر چیزی را که خود صلاح می‌داند در این صلح‌نامه بنگارد. ایشان مواردی از جمله حفظ حرمت مسیحیان در اموال و دارایی‌ها، پرداخت جزیه توسط مسیحیان، در پناه و امان بودن مسیحیان نجران، عدم تخریب هیچ‌کدام از کلیساها و صلیب‌ها و عدم اجبار مسیحیان در مسلمان شدن را در صلح نامه مرقوم فرمود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از عقد این پیمان‌نامه فرمود: این صلح را از شما پذیرفتم، ولی اگر مباحله می‌کردید خداوند آتشی بر می‌افروخت که در همین سرزمین بر شما فرود می‌آورد ولی لهیب سوزنده‌ی آن، همه مسیحیان را نیز فرا می‌گرفت.

مباحله، تنها یک حادثه‌ی مهم تاریخی و شکوهمند که قرآن از آن یاد کرده است، نیست:

مباحله، یک پیام آسمانی جاودانه و روشن، در نمایاندن عظمت و عزّت اهل‌بیت رسول خداست.

مباحله، تجلّی یک باور بالنده و بارور در یادآوری جایگاه بلند و جانشینی و جاودانگی علی علیه السلام است.

مباحله، بیانگر شکوه و شاه‌کار آفرینش، بانوی بانوان جهان، مادر امامان حضرت فاطمه علیها السلام است.

مباحله، یادآور منزلت والای دو کُل خوش‌بوی خلقت، دو سید و آقای جوانان بهشت حسن و حسین علیهم السلام است.

مباحله، خاطره‌ی خوشی است که نباید هرگز از یاد مسلمانان زدوده شود.

مباحله، نماد عظمت و عزّت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در مصاف با مسیحیت منحرف است.

مباحله، نماینگر شکست و سرافکندگی مسیحیان متعصّب و سربلندی اسلام است.

مباحله، نخستین نماد شکست فکری و فرهنگی مسیحیان در برابر قرآن و اهل‌بیت است.

مباحله، سرآغازی است بر شکست مسیحیت.

مباحله، تیری تیز و سه شاخه است که بر قلب کفر و شرک و نفاق می‌نشیند.

مباحله، حربه‌ای است که هنگام انکار حجت‌ها و بیّنات دین، میان اسلام و منکران، جدایی می‌اندازد.

مباحله، عاملی بس مهم در ایجاد ترس و وحشت در دل مسیحیان و دیگر دشمنان است.

مباحات به مباحله موجب ماندگاری سرفرازی مسلمانان در برابر مسیحیان است.

آری، حادثه‌ی مباحله باید همیشگی باشد؛ یاد و خاطره‌ی مباحله باید جاودانه بماند.

بی‌تردید هیچ‌کس به اندازه‌ی پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله، نگران آینده‌ی مسلمانان نبوده است.

آن حضرت کسی است که رنج مسلمانان برایش بسی سخت است و در هدایت آنان بسیار حریص و نسب به مؤمنان دلسوز و مهربان است.

از همین‌رو، همه‌ی مسلمانان باور دارند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در پایان عمر، دو یادگار ماندگار و رهایی‌بخش امت اسلام از گمراهی، که هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند، به جای نهاد.

همه می‌دانند که آن حضرت رمز ماندگاری اسلام و رشد و بالندگی مسلمانان و رهایی ایشان از گمراهی و پراکندگی و نابسامانی را تنها در دو چیز می‌داند:

چنگ زدن به ریسمانی استوار، برکشیده از آسمان تا زمین، یعنی قرآن،

و پناه بردن به کهف حصین و دژ استوار دین، یعنی اهل بیت علیهم السلام.

و بزرگ‌داشت و پاس‌داشت مباحله، نماد و نمود روشنی است از تعظیم قرآن و تکریم اهل‌بیت علیهم السلام.

اینک وظیفه‌ی هر مسلمان آگاهی است که با گرمی‌داشت و بزرگ‌داشت این روز عزیز و مهم، هر چند قدمی کوچک، در راه اعتلای عزت و عظمت و حقانیت اسلام و اهل‌بیت علیهم السلام بردارد.

باشد که جاودانه شدن این پیروزی بزرگ را در قیام و حکومت شکوهمند عصاره‌ی خلقت، حضرت بقیة‌الله، امام زمان عجل الله تعالی فرجه شاهد و ناظر باشیم.

شما خواهر و برادر مسلمان را دعوت می‌کنیم تا در شناخت و شناساندن مباحله، با ما هم‌گام و هم‌راه و هم‌یار باشید. دیده به راه می‌دوزیم تا شاهد لَئیک شما به این دعوت باشیم.

با ما تماس بگیرید.